

پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در مصر و برخی کشورهای عربی

ناهد حجازی*

چکیده:

ادبیات تطبیقی در برخی کشورهای عربی همچون سوریه، لبنان، مراکش، کویت و بحرین سابقه دارد، اما قدمت و گستردگی فعالیت‌هایی که در این حوزه در مصر صورت گرفته بیشتر است. از همین رو، در این مقاله با نگاهی تاریخی و با تحلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی و ادبی به پیدایش و رشد ادبیات تطبیقی در مصر به عنوان نمونه‌ای از کشورهای عربی می‌پردازیم تا به نگرشی کلی درباره وضعیت ادبیات تطبیقی در جوامع عرب دست یابیم. ادبیات مصر در عصر ممالیک و طی سه قرن سلطه حکومت عثمانی به تحول و نوآوری فکری و ادبی و فرهنگی دست نیافت، این جرقه را حمله ناپلئون به مصر روشن کرد. فرانسویان با آوردن صنعت چاپ، و تأسیس کتابخانه‌ها و مدارس و انجمن‌های علمی و ادبی، و ترجمه برخی آثار فرانسوی به عربی فرهنگ اروپا و به‌خصوص فرانسه را به کشورهای عرب و مصر معرفی کردند. تا آن زمان، با آنکه بین مصر و اروپا تعامل ادبی و فرهنگی وجود داشت، اما این ارتباطها مستند و اصولی و تعریف‌شده نبود. ادبیات تطبیقی در مصر به عنوان یک علم و رشته جدید با تأثیرپذیری مستقیم از مکتب فرانسوی در دهه ۱۹۵۰ با محمد غنیمی هلال آغاز می‌شود و سپس در دهه ۱۹۸۰ پژوهشگرانی مثل سعید علوش و حسام الخطیب در آثار خود جهان عرب را تا حدودی با مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی آشنا می‌کنند. علی‌رغم دشواری‌ها و مشکلات حوزه ادبیات تطبیقی در جهان عرب، مثل ناآشنایی با اصول نظری و تعریف‌ها، تلاش‌هایی با تکیه بر ادبیات ملی و جهانی در جهان عرب صورت می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، مصر، جهان عرب، پیدایش ادبیات تطبیقی، انجمن ادبیات تطبیقی

* عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی
پیام‌نگار: n.hejazi2010@yahoo.com

شرایط و زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی پیدایش ادبیات تطبیقی در مصر

مصر در میان کشورهای عربی همچون سوریه، مراکش، لبنان، کویت و بحرین سابقه بیشتر و گسترده‌تری در حوزه ادبیات تطبیقی دارد. بنابراین می‌توان با بررسی و تحلیل ادبیات تطبیقی در مصر به عنوان محور و کانون کشورهای عربی به نگرشی کلی درباره ادبیات تطبیقی در جوامع عرب دست یافت. حمید عنایت می‌گوید:

تعیین تاریخ دقیق آغاز یا فرجام جنبشهای فکری اغلب کاری گمراه‌کننده است، زیرا پیدا شدن یا به سر آمدن این گونه جنبشها بیشتر به طور تدریجی و چه بسا ناآگاهانه روی می‌دهد. نهال هر اندیشه نو از بستر باورهای کهن می‌روید و آرزوی درافکندن هر طرح تازه در روابط حکومت و ملت، بر زمینه اوضاع دیرین اجتماعی می‌بالد. ولی بسا هست که رویدادی تاریخی، جریان پیدایی یا نابودی این جنبشها را تندتر یا کندتر می‌کند. (۲۱)

تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی در مصر زمینه‌های پیدایش تفکر جدید را فراهم کرد و قدرت زبان و ادبیات بستری برای شکل گرفتن و رشد ادبیات تطبیقی شد. زبان و ادبیات عرب در عصر ممالیک (۱۲۸۷-۱۵۴۳) زبان مغولان حاکم بود و با زبان شاعران فرق داشت. با قدرت گرفتن حکومت عثمانی و سه قرن سلطه عثمانی‌ها بر مصر (۱۵۱۷-۱۲۳۷) چراغ ادبیات عرب کم‌فروغ‌تر شد، زیرا ترکی زبان احکام دیوانی و مکاتبات شد و زبان‌های فارسی و ترکی در کنار عربی اشاعه یافت. (زیدان ج ۲، ۲۴۸). در این دو دوره، با آنکه زبان و ادبیات عرب با زبان و ادبیات مغولان و عثمانی‌ها در ارتباط بود، اما تأثیری وجود نداشت که منجر به رشد و نوگرایی در ادبیات عرب شود و دستاوردهای فرهنگی تازه‌ای داشته باشد. «جرقه‌ای که این جریان را شروع کرد و به آن سرعت بخشید حمله ناپلئون به مصر (۱۷۹۸) بود» (گیب ۱). اقدامات فرانسویان، مثل آوردن صنعت چاپ به مصر، تأسیس کتابخانه‌ها و مدارس و انجمن‌های علمی و ادبی، تأسیس روزنامه و مجله، و ترجمه برخی آثار ادبی فرانسوی به عربی منجر به آشنایی مصریان با فرهنگ فرانسه شد. این امر، به نوبه خود، عرب‌ها را به مطالعه و نگارش درباره فرانسویان واداشت و آنان را با جنبه‌هایی از اندیشه اروپایی آشنا ساخت. فرانسویان در نخستین سال ورود خود به مصر با تأسیس «انجمن فرهنگی مصر»^۱ که به ظاهر انجمنی علمی برای پژوهش در تاریخ و فرهنگ مصر باستان بود، به تقویت و

^۱ المعهد العلمی یا Institut d'Egypte

استقرار سیاست فرهنگی فرانسه در مصر پرداختند. گیب می‌گوید: «پیدایش انجمن‌های فرهنگی از زمان حمله فرانسه به این کشور در پیشرفت و احیای ادبیات عرب و برپایی مجامع علمی و ادبی کمک شایانی نموده‌اند» (همان ۲۰). زبان رسمی این انجمن فرانسه بود و گنجینه‌ای از کتاب داشت. عده‌ای از نخبگان علم و ادب فرانسه به مصر اعزام شدند که همگی با شور و اشتیاق برای آشنا کردن مصریان با فرهنگ فرانسه تلاش می‌کردند.

احداث کانال سوئز و اعزام هیئت‌های علمی به اروپا ارتباط مصر را با جهان غرب تسریع کرد. نخستین هیئت علمی مصری در زمان حکومت محمدعلی پاشا به اروپا اعزام شد.

محمدعلی پاشا در همان نخستین سال حکومتش (۱۸۰۵) اولین هیئت علمی را به سرپرستی رفاعه طهطاوی (۱۸۰۱-۱۸۷۳) برای آموختن علومی مثل مهندسی، پزشکی، کشاورزی، داروسازی و سیاست به فرانسه فرستاد تا از آنها در ارتش خود استفاده کند. این اولین تماس مصریان با فرهنگ غرب بود. رفاعه پس از بازگشت از اروپا با موافقت محمدعلی پاشا مدرسه زبان را تأسیس کرد و خود به سرپرستی آن منصوب شد. (ضیف ۱۹)

رفاعه و شاگردانش دوهزار اثر اروپایی را به عربی و ترکی ترجمه کردند. عثمان جلال (۱۸۲۹-۱۸۹۸)، شاگرد رفاعه، آثار نویسندگان مشهور فرانسوی از جمله رمان پل و ویرژینی، حکایت‌های لافونتین و چند کمدی از مولیر را به نثر ساده عربی ترجمه کرد. ویژگی قابل توجه و تأثیر این ترجمه‌ها واقعیت و حقیقت ترجمه نبود، بلکه ترویج روح نوگرایی و بریدن از گذشته از ویژگی‌های این عصر بود. رفاعه طهطاوی از نخستین افرادی بود که در کتابش، تلخیص الابریز فی تلخیص باریز (پالایش زر ناب در گلچین پاریس)، مصریان را با مشاهدات خود در پاریس آشنا و فرهنگ و تمدن و قوانین فرانسه را برای آنان تشریح کرد.

سید مصطفی لطفی المنفلوطی (۱۸۷۶-۱۹۲۴) با اقتباس یا ترجمه برخی رمان‌های فرانسوی و آثار فرانسوا کوپه کتاب سه جلدی *النظرات*، و کتاب‌های *الفضیلة* و *سبیل‌التاج* را به رشته تحریر درآورد. احمد شوقی (۱۸۶۸-۱۹۳۲) می‌گوید: «اندیشه خود را در تنظیم داستان‌ها به شیوه لافونتین آزمودم» (شوقی ۲، ۱۷۱) و «محمد حافظ ابراهیم فهمی (۱۸۷۱-۱۹۳۲) کتاب *لیالی سطح* را تحت تأثیر ویکتور هوگو نوشت»

(ضیف ۱۰۰). تا این زمان، از ادبیات تطبیقی در مصر خبری نبود و ادیبان و اندیشمندان مصر با ترجمه برخی آثار فرانسوی به عربی یا اقتباس از آنها سبب آشنایی هم‌سلکان و هم‌وطنان خود با فرهنگ دیگری می‌شدند. این آثار نمونه‌های بسیار بااهمیت و درخشانی از ارتباط فرهنگی بین مصر و فرانسه و حتی شرق و غرب است.

نطفه‌های اولیه ادبیات تطبیقی در مصر

در نتیجه آشنایی ملت مصر با فرهنگ اروپا، به‌ویژه فرانسه، زمینه‌های ارتباط و تعامل ادبی به شکل منسجم‌تر و اصولی‌تر از اواخر قرن نوزدهم و سپس در قرن بیستم هموار شد. گرچه دهه ۱۹۵۰ در تاریخ ادبیات تطبیقی در مصر اهمیت و جایگاه خاصی دارد، زیرا در این دهه بود که ادبیات تطبیقی بر اساس مکتب فرانسه در این کشور آغاز شده است، «محققان اتفاق نظر دارند که ادبیات تطبیقی در نتیجه ارتباط پژوهشگران ادب عرب با همتایان اروپایی‌شان و به وجود آمدن فرهنگ مدرن عربی از قرن نوزدهم شروع شده است» (اصطیف ۲۸۱). از نخستین افرادی که اصطلاح ادبیات تطبیقی یا «الادب المقارن» را در زبان عربی به کار برد خلیل هندای (۱۹۰۶-۱۹۷۰)، نویسنده و منتقد سوری-لبنانی، بود. او در کتابش، *تاریخ علم الادب عند الفرج و العرب و ویکتور هوگو* (تاریخ شیوه ادبیات نزد غربیان و اعراب و ویکتور هوگو)، «فیلسوف عرب ابوالولید ابن رشد را نخستین تطبیق‌گر در فرهنگ کلاسیک عرب معرفی کرد. به نظر هندای، سابقه ادبیات تطبیقی نزد اعراب به شرح و تفسیر ابن رشد (۱۱۲۶-۱۱۹۸ م.) بر فن شعر ارسطو باز می‌گردد» (غزول ۱۱۳). کتاب هندای که در ۱۹۰۴ در قاهره به چاپ رسید مجموعه‌ای از مقالات او بود که در سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۴ در مجله *الهلال* منتشر می‌شد؛ این کتاب در سال ۱۹۱۲ تجدید چاپ شد. کتاب هندای تحت تأثیر تفکر فرانسوی اطلاعات مفیدی دربارهٔ رمان در اختیار ادیبان و محققان آن روز مصر قرار می‌داد و برای نخستین بار نگرشی نو و غیرمذهبی به ادبیات ارائه می‌کرد. با این وصف، «نگاه هندای به گذشته متأثر از اعتقاد او به تقویت هویت ملی و توجه به میراث شکوهمند اعراب بود و ادبیات تطبیقی نزد وی چهارچوب و نظام یک علم مشخص را نداشت» (اصطیف ۲۸۱).

الخلیدی پس از هندای از پیشتازان زمینه‌ساز ادبیات تطبیقی در جهان عرب به‌خصوص مصر است. در زمانی که جهان عرب شعر و ادبیات خود را برتر می‌شمرد هندای و الخلیدی توجه جهان عرب را به ضرورت ارتباط و تعامل ادبی جلب کردند. الخلیدی به‌خوبی با ادبیات عرب و اروپا آشنا بود و «در زمینه تأثیر اعراب بر شعر و تخیل اروپا در عصر رنسانس از طریق سیسیل و اسپانیا کار کرده بود. کتاب او در این زمینه طی ده سال به سه چاپ رسیده است و همین امر نشانه استقبال جامعه ادبی از موضوع مورد مطالعه اوست». (همان)

پس از الخلیدی، باید از سلیمان البوستانی (۱۸۵۶-۱۹۲۵) و ترجمه یلیاد وی نام برد که در سال ۱۹۰۴ در قاهره به چاپ رسید. البوستانی در مقدمه مفصل خود بر این کتاب از لزوم آشنایی با ادبیات غرب و علاقه روزافزون اعراب به داستان‌سرایی و موضوعات غیرمذهبی سخن گفته و به مفهوم کلی ادبیات تطبیقی توجه کرده است. وی در این مقدمه به مقایسه شباهت‌ها و برخی اختلاف‌های شعر یونانی با شعر روایی قبل از اسلام می‌پردازد و ویژگی غنایی اشعار عرب را که در اشعار یونانی به چشم نمی‌خورد، به عنوان مزیت شعر عرب برمی‌شمرد. «با آنکه وی محقق دقیق و نکته‌سنج بود، اما شباهت این دو نوع شعر را ناشی از اوضاع مشابه و مراحل یکسان پیشرفت در این دو جامعه می‌دانست و به تحلیل تطبیقی آنها مطابق اصول توجه نمی‌کرد» (همان).

از دیگر پیش‌کسوتان ادبیات تطبیقی که در راه الخلیدی گام برداشتند قسطاکی حمصی (۱۸۵۸-۱۹۴۱)، محقق و منتقد اهل سوریه، است. او در بخش سوم کتاب خود، *منهل الورد فی علم الانتقاد* (منبعی برای تازه‌واردان به علم نقد)، که در سال ۱۹۳۵ به چاپ رسید، کمادی الهی دانته را با *رسالة الغفران* ابوالعلاء معری مقایسه می‌کند. البته این مقایسه کلی است و، بر خلاف مکتب فرانسه، مبتنی بر مستندات تاریخ روابط ادبی نیست.

در سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰، در مصر مقایسه‌ای اصولی بین ادبیات عرب و ادبیات اروپایی صورت نگرفت. در دهه ۱۹۳۰، نویسندگان و منتقدان عرب با جدیت بیشتری فعالیت‌هایی را در این عرصه دنبال کردند و به شیوه‌ای مبهم و اجمالی به ضرورت وجود نظریه و روش در ادبیات تطبیقی علاقه نشان دادند. عبدالوهاب عزام در سال ۱۹۳۳ چند مقاله درباره مقایسه ادبیات فارسی و ادبیات عربی نوشت و این مقالات را

در مجله *الرساله*^۱ منتشر کرد (الخطیب ۱۷). گرچه هدف وی مقایسه ادبیات این دو کشور بود، اما از توجه به روابط تاریخی میان آنها غفلت کرد و پژوهش خود را به مطالعه و معرفی ادبیات فارسی محدود ساخت.

درینی خشابیه در سال ۱۹۳۶ در مقالاتی درباره سفر انسان به دنیای دیگر نظر دانتیه را با سنت اسلامی-عربی مقایسه کرد. فخری ابوالسعود در سال ۱۹۳۶ دو مقاله درباره ادبیات عرب و ادبیات انگلیسی نوشت و هردو را در مجله *الرساله* به چاپ رساند. «وی زیر عنوان اصلی یکی از مقالاتش — «الاثر الاجنبی فی الادب العربی و الانجلیزی» (تأثیر عوامل خارجی در ادبیات عربی و انگلیسی) — اصطلاح «فی الادب المقارن» (ادبیات تطبیقی) را به کار می‌برد» (همان ۹). خشابیه نیز به برخی تفاوت‌ها و شباهت‌های ادبیات عربی و انگلیسی بدون ارائه سند تاریخی برای نشان دادن این روابط و تأثیرگذاری ادبی اشاره می‌کند.

در دهه ۱۹۴۰، شاهد ورود ادبیات تطبیقی به قلمرو دانشگاه‌ها (دارالعلوم) در مصر هستیم. «شورای علمی دارالعلوم در سال ۱۹۴۵ لایحه‌ای تصویب کرد که به موجب آن ادبیات تطبیقی به واحد درسی دانشگاهی تبدیل شد و تدریس آن در دانشگاه قاهره (دانشگاه فؤاد آن زمان) آغاز شد. در آن زمان، ادبیات تطبیقی هنوز به صورت رشته مستقل درنیامده بود و بخشی از رشته «النقد و البلاغه» محسوب می‌شد» (عامر ۲۳).

آغاز ادبیات تطبیقی در مصر و روند تحول آن

دهه ۱۹۵۰ در تاریخ ادبیات تطبیقی در مصر نقطه عطفی به شمار می‌آید، زیرا در آنچه تا این زمان درباره ادبیات تطبیقی نوشته شده بود، یا ممکن بود در کتاب‌ها یا مقالات با عنوان «الادب المقارن» آمده باشد به قواعد و ویژگی‌های مکتب ادبیات تطبیقی که برای نخستین بار در فرانسه تأسیس شده بود، توجه نمی‌شد و تعریف مشخصی از آن ارائه نداده بودند، و بیشتر به ادبیات به طور کلی، تاریخ ادبیات و نقد ادبی می‌پرداختند. در جهان عرب، ادبیات تطبیقی به عنوان یک علم و رشته جدید در ادبیات با اصول و قواعد مشخص با محمد غنیمی هلال (۱۹۱۶-۱۹۶۸) به وجود آمد.

^۱ *الرساله* نشریه‌ای هفتگی بود که بین سال‌های ۱۹۳۳-۱۹۵۳ در قاهره، به سردبیری احمد حسین الضیافت (۱۸۸۵-۱۹۶۸) که خود نویسنده و محقق بود، منتشر می‌شد.

آثار وی، به‌ویژه کتاب *الادب المقارن* (ادبیات تطبیقی) (۱۹۵۳)، از کتاب‌های مرجع ادبیات تطبیقی در جهان عرب است و در بیشتر دانشگاه‌های عرب تدریس می‌شود. وی آثاری از شاتوبریان، لامارتین، ویکتور هوگو، برناردن دوسن پی‌یر، آلفرد دو وینی و ژان پل سارتر را به عربی ترجمه کرد و تحت تأثیر مکتب فرانسه و با کمک مدارک و اسناد تاریخی به مطالعه و بررسی ادبیات فرانسه، و ادبیات کلاسیک عربی و فارسی پرداخت. محمد غنیمی هلال در دانشگاه‌های دارالعلوم، عین‌الشمس و در دانشگاه زبان‌ها به تدریس در این رشته پرداخت و دانشجویانی تربیت کرد که همه از استادان بنام این رشته شدند و آثار ارزشمندی در ادبیات تطبیقی پدید آوردند.

در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، آثار مهم و باارزشی درباره روابط ادبیات عرب با ادبیات سایر زبان‌ها مثل فارسی، ترکی، یونانی، ایتالیایی، انگلیسی، فرانسه و برخی دیگر از زبان‌های اروپایی نوشته شد. برای نمونه می‌توان به آثار لوئیس اواد، محمد غنیمی هلال، محمد مفید الشوباشی، حسام الخطیب، محمد عبدالسلام الکفافی، طه ندا، محمد جمعه، حسن جاد حسن، عبدالمنعم خفاجه، رجا عبدالمنعم جبر و سعید علوش اشاره کرد. در این دو دهه، در برخی دانشکده‌های ادبیات در کشورهای عربی نیز درس ادبیات تطبیقی در مقاطع تحصیلات عالی تدریس می‌شد، اما هیچ گروه رسمی دانشگاهی به نام ادبیات تطبیقی وجود نداشت. درس ادبیات تطبیقی هم بیشتر در گروه زبان عربی یا در گروه زبان‌های خارجی دانشکده‌های ادبیات ارائه می‌شد. در اواخر دهه هفتاد بود که نام گروه زبان انگلیسی دانشگاه قاهره به گروه زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی تغییر یافت. «در این دانشکده‌ها، درس ادبیات تطبیقی بیشتر به استادانی محول می‌شد که از پژوهشگران و علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی بودند تا اشخاصی که صرفاً تخصص دانشگاهی داشتند» (اصطیف ۲۸۴).

در دهه هشتاد میلادی شاهد تغییر چشمگیری در ادبیات تطبیقی در جهان عرب هستیم که عبارت است از ورود مکتب امریکایی با آثار حسام الخطیب و سعید علوش. «حسام الخطیب در مقاله مفصل خود با عنوان «الادب المقارن بین التزمّت المنهجی والانفتاح الانسانی» (ادبیات تطبیقی در کشاکش تعصب‌های روش‌شناختی و آزادی عمل

انسانی^۱) مکتب امریکایی را معرفی کرد. این مقاله در سال ۱۹۷۹ در مجله‌ی «المعرفه» در دمشق منتشر شد و الخطیب آن را در ۱۹۸۱-۱۹۸۲ در کتاب خود «الادب المقارن (ادبیات تطبیقی) بازنگری و چاپ کرد» (الخطیب ۱۹). الخطیب دست‌کم ۳۴ اثر در حوزه‌ی ادبیات تطبیقی منتشر کرده است.

سعید علوش نیز تحت تأثیر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی مقاله‌ای با عنوان «فی الدرسة العربیه المقارنه»^۲ (ادبیات تطبیقی عربی) نوشت و آن را در دومین همایش ادبیات تطبیقی مجمع العرب قرائت کرد و سپس در سال ۱۹۸۷ در مجله‌ی «الادب الاجنبه»، شماره ۵۱ و ۵۲ با تفصیل بیشتر آن را به چاپ رساند.

وضعیت فعلی ادبیات تطبیقی در مصر و برخی کشورهای عربی

تعداد نویسندگان و پژوهندگان ادبیات تطبیقی در جهان عرب پس از دهه ۱۹۵۰ افزایش یافت و درس ادبیات تطبیقی در بیشتر دانشگاه‌ها اجباری شد. از اوایل قرن تا پیش از این تاریخ از ادبیات تطبیقی انتقاد می‌شد که رشته‌ای بی‌ریشه و بی‌اصل و نسب است و از اهمیت و ارزش زبان و ادبیات ملی (عربی) می‌کاهد. طی سه دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ ماهیت ادبیات تطبیقی تا حدی برای جامعه‌ی ادبی روشن شده و شدت این مخالفت‌ها کاهش یافته بود و چند مجله محدود در این حوزه منتشر شد.

بدین ترتیب، موقعیت ادبیات تطبیقی در جهان عرب، به ویژه در مصر، مستحکم‌تر شد. علاوه بر آنکه ادبیات تطبیقی «در بیشتر گروه‌های زبان عربی و زبان‌های خارجی دانشگاه‌های عربی به درسی مهم و اجباری تبدیل شده بود، درباره نظریات و روش‌های ادبیات تطبیقی در سال‌های اخیر نیز کتاب‌هایی منتشر شد و برخی مجلات عربی به ادبیات تطبیقی پرداختند، از جمله المعرفه، الموقف الأدبی، و الادب الاجنبی در سوریه، فصول و الف: مجله بوطیقای تطبیقی در مصر، و علم الفکر در کویت». (اصطیف ۲۸۳)

در سال ۱۹۸۳، عبدالمجید عنانه در همایشی بین‌المللی در دانشگاه آنابا در الجزیره تأسیس انجمن ادبیات تطبیقی عرب را به تصویب رساند و این انجمن یک سال بعد در

^۱ Al-Khateeb, Hussam. "Comparative Literature between Methodological Dogmatism and Human Openness". *Al-Adab al-Muqaran*. Dámascus University, 1 (1981-1982): 95-133.

^۲ Allush, Saïd. "Waqi al-Dirasat al-Arabigya al-Muqarana". *Al-Adab al-Aynabigya*. 14. (1987): 163-190.

ژوویه ۱۹۸۴ تأسیس شد. شورای بنیان‌گذاران این انجمن با تشکیل کمیته‌ای اجرایی از میان نمایندگان ۱۵ کشور عرب مراحل ثبت نام و پذیرش عضو را انجام دادند و قرار شد انجمن ادبیات تطبیقی عرب هر دو سال یک بار همایشی در یکی از کشورهای عربی برگزار کند.

مجموعه مقالات نخستین همایش این انجمن تحت عنوان *ادبیات تطبیقی در جهان عرب: مفهوم و روش*^۱ زیر نظر عنانه در انتشارات دانشگاه آنا با منتشر شد؛ این مجموعه شامل مقالات علمی پژوهشگران و سخنرانان و آیین‌نامه انجمن بود. دومین همایش در ۱۹۸۶ در شهر دمشق در سوریه و سومین همایش در ۱۹۸۸ در مراکش برگزار شد. قرار بود چهارمین همایش در سال ۱۹۹۰ در اربیل عراق برگزار شود، اما به سبب اغتشاش و ناآرامی در منطقه و جنگ خلیج فارس برگزار نشد. (غزول ۱۱۸)

احمد اتمان در سال ۱۹۸۶ «انجمن ادبیات تطبیقی مصر»^۲ را با هدف رشد و گسترش ادبیات تطبیقی در مصر و جهان عرب بنیان نهاد. این انجمن تاکنون سه همایش بین‌المللی برگزار کرده است، اولی در سال ۱۹۹۵ با عنوان «ادبیات تطبیقی در جهان عرب»^۳ که مقالات آن در سال ۱۹۹۸ در کتابی با همین عنوان به چاپ رسید. و همایش دوم با عنوان «ادبیات تطبیقی و زبان‌شناسی: حال و آینده»^۴ در سال ۲۰۰۷ برگزار شد. سومین همایش با عنوان «بوطیقای تطبیقی بین شرق و غرب»^۵ در آوریل ۲۰۱۲ در قاهره برگزار خواهد شد. از جمله انتشارات انجمن ادبیات تطبیقی مصر *نخستین سالنامه ادبیات تطبیقی*^۶ است که در ۱۹۹۱ منتشر شد. این انجمن، علاوه بر چاپ برخی رساله‌ها و تکنگاشتها در حوزه ادبیات تطبیقی و زبان‌شناسی، نشریه‌ای ادواری به نام *مقارنات* منتشر می‌کند که شامل مقالات ارائه‌شده در همایش‌های داخلی به عربی یا یکی از زبان‌های خارجی است.

یکی دیگر از مراکز مهم و فعال در حوزه ادبیات تطبیقی دانشگاه امریکایی قاهره (الجامعة الامریکیه بالقاهره) است. این دانشگاه را چارلز واتسن^۷ در سال ۱۹۱۹ با هدف

^۱ *La Littérature comparée chez les Arabes: Concept et méthodologie*

^۲ Egyptian Society of Comparative Literature (www.aucegypt.edu)

^۳ "Comparative Literature in the Arab World"

^۴ "Comparative Literature And Linguistics: Present and Future"

^۵ "Comparative Poetics Between East and West"

^۶ *First Year Book of Comparative Literature*

^۷ Charles A. Watson

رشد و شکوفایی فکری رهبران آینده مصر تأسیس کرد. این دانشگاه انگلیسی‌زبان در حال حاضر شش دانشکده دارد و دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی در این دانشگاه در گروه زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی برگزار می‌شود. در این دوره‌ها، پژوهش و آموزش با نگرش بینافرهنگی صورت می‌گیرد و هدف آنها آشنا ساختن دانشجویان با تصاویری است که ادبیات از جوامع و فرهنگ‌های گوناگون به آنها عرضه می‌کند.

سالنامه سه‌زبانه /لف نیز در این گروه منتشر می‌شود. انتشار این سالنامه از سال ۱۹۸۱ آغاز شد و تاکنون ۳۱ شماره از آن منتشر شده است، اما دست‌کم تا سال ۱۹۸۷ کیفیت مطالب آن حاکی از ناآشنایی نویسندگان با مطالب نظری و عملی در این حوزه است. با آنکه دیگر دانشگاه‌های مصر مثل دانشگاه قاهره (دارالعلوم سابق)، در ارائه درس در حوزه ادبیات تطبیقی پیشگام بوده‌اند، اما هنوز رشته مستقلی با این نام ندارند. حسام الخطیب می‌گوید:

در سال ۱۹۳۸، یک دوره آموزشی به نام «ادبیات تطبیقی به زبان عربی» برای دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری راه‌اندازی شد. در سال ۱۹۴۵، ابراهیم سلامه و عبدالرزاق حمیده بخشی به نام «ادبیات نقد و معانی و بیان» برای دانشجویان سال‌های سوم و چهارم کارشناسی زبان عربی تأسیس کردند و در این بخش درسنامه‌های خود را در حوزه ادبیات تطبیقی به صورت کتاب منتشر و به دانشجویان تدریس می‌کردند. (۱۱)

این بخش اکنون وجود ندارد و درس ادبیات تطبیقی در گروه زبان عربی برای دانشجویان سال چهارم دوره کارشناسی ارائه می‌شود. در دانشگاه‌های دیگر کشورهای عربی، مثل سوریه و عراق و عربستان سعودی، رشته مستقل ادبیات تطبیقی وجود ندارد و درس ادبیات تطبیقی در گروه زبان عربی یا یکی از زبان‌های خارجی این دانشگاه‌ها ارائه می‌شود. «بر اساس الگوی نظام آموزشی فرانسه، درس ادبیات تطبیقی در بیشتر دانشگاه‌های این کشورها یکی از دروس پایه است و دو ساعت در هفته به دانشجویان سال چهارم دوره کارشناسی تدریس می‌شود. درس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های کویت و بحرین اختیاری است و دو ساعت در هفته ارائه می‌شود» (همان ۱۱-۱۲).

مشکلات و دشواری‌ها

از اواسط قرن بیستم، به شکل اصولی و روشمند پژوهش‌هایی در حوزه ادبیات تطبیقی در جهان عرب و به ویژه در مصر صورت گرفت. کتاب‌های بسیاری نیز در این زمینه به عربی نوشته یا ترجمه شده است و متخصصانی که در کشورهای اروپایی در این رشته تحصیل کرده‌اند به کشورهای خود بازگشته و مقاله‌ها و رساله‌هایی نوشته‌اند. با این وصف، در ادبیات تطبیقی، بر خلاف ادبیات غنی و گرانبار عرب، مشکلات عمده همچنان باقی است. یکی از مهم‌ترین مشکلات این است که محققان ادبیات تطبیقی در این کشورها دیدگاه مشخصی ندارند. «حتی متخصص برجسته‌ای مثل حسام الخطیب که درصدد دسته‌بندی دیدگاه صاحب‌نظران این حوزه برآمده است، از گذشتگان فراتر نمی‌رود و به اشاره‌ای گذرا به برخی محققان ادبیات تطبیقی در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۸۰ اکتفا می‌کند و به دسته‌بندی نظریات آنان نمی‌پردازد، و به نظریات دوران معاصر هم اشاره نمی‌کند» (اصطیف ۲۸۳).

یکی از آسیب‌های مهم ادبیات تطبیقی «بی‌اعتنایی به بنیان‌های نظری به طور کلی، و بافت اجتماعی-فرهنگی شکل‌دهنده این نظریه‌ها به طور خاص است. مقاله‌های بسیاری نوشته و چاپ می‌شود که بعضاً نه تنها راه تازه‌ای نمی‌گشایند، بلکه بر ابهامات قبلی می‌افزایند. برای پایه‌گذاری ادبیات تطبیقی، ابتدا باید تعریف‌ها و چهارچوب‌های نظری آن را با دقت تبیین کرد تا هنگام تحقیق از خط اصلی خارج نشویم. (انوشیروانی ۴۸)

در ابتدا که اصطلاح «ادبیات تطبیقی» از فرانسه به عربی ترجمه شد، به هیچ وجه به معنای آن وجه از دانش یا علم ادبیات که مورد تطبیق قرار می‌گیرد به کار نرفت و آن را حوزه‌ای مثل ادبیات آلمانی، انگلیسی یا فرانسه به شمار آوردند که مطالبش پیچیده‌تر و مهم‌تر از ادبیات ملی است.

در سال ۱۸۳۲، آمپر^۱ در پاریس درسی به نام «تاریخ تطبیقی ادبیات» را تدریس می‌کرد. اما ویلمن^۲ این واژه را به صورت صفت مفعولی مجهول «تطبیق‌داده‌شده»^۳ به کار برد که متأسفانه در سایر زبان‌های رومیایی (ایتالیایی، پرتغالی، رومانیایی، اسپانیایی) جایگزین صفت فاعلی

^۱ Ampère

^۲ Villemain

^۳ comparée

«تطبیقی» در انگلیسی^۱ و آلمانی^۲ و همچنین هلندی، مجاری، روسی و سایر زبان‌ها شد. بر همین اساس، می‌توان گفت ادبیات تطبیقی دانش یا علم ادبیات است که مورد تطبیق قرار می‌گیرد — vergleichende Literature Wissenschaft — نه اینکه تطبیق فی‌نفسه هدف چنین دانشی، یعنی ادبیات تطبیقی، باشد. (همان ۴۳)

ادبیات تطبیقی در مصر پس از رهایی این کشور از استعمار، و به دلیل جذابیت‌ها و امکاناتی مثل مقایسه ادبیات ملی با ادبیات دیگر زبان‌ها، به حوزه‌ای تبدیل شد که بسیاری از غیرمتخصصان خود را برای نوشتن مقاله یا کتاب درباره آن صاحب صلاحیت می‌دانستند. «حتی برای تدریس در دانشگاه‌ها کافی بود استادی یک زبان خارجی بداند یا به ادبیات کشور دیگری علاقه‌مند باشد» (اصطیف ۲۸۴).

مشکل دیگر تعداد روزافزون دانشجویان علاقه‌مند به این درس از سویی و کمبود استادان متخصص از دیگر سو است. کتاب و کتابخانه به حد کافی وجود ندارد و «استادان بی‌صلاحیت از روی کتاب‌های عربی موجود در این حوزه رونویسی یا به عبارت دیگر سرقت ادبی می‌کنند. سعید علوش نشان داد که بسیاری از کتاب‌های عربی در حوزه ادبیات تطبیقی رونوشت آثار تألیفی یا ترجمه‌شده‌اند و از روی آثار پل وان تینگم، ماریوس فرانسوا گی‌یار، رنه اتیامبل، رنه ولک، هنری رماک و محمد غنیمی هلال نوشته شده‌اند» (همان). نظام آموزشی دانشگاه‌های عرب دانشجویان را به آموختن یک یا چند زبان و مطالعه ادبیات خارجی تشویق نمی‌کند و آنها را به شیوه‌ای آموزش نمی‌دهد که بتوانند، همان‌گونه که با زبان و ادبیات عرب آشنا هستند، به راحتی از عهده بررسی و مطالعه ادبیات و روابط ادبی و فرهنگی سایر کشورها نیز برآیند.

گرایش‌های ایدئولوژیک و جهت‌گیری‌های سیاسی هم وضع را در این حوزه بدتر می‌کند و متخصصان ادبیات تطبیقی معمولاً به حوزه‌ای علاقه نشان می‌دهند که بتوانند افکار و ایدئولوژی خود را در آن پیاده کنند. اصطیف می‌گوید:

مارکسیست ترجیح می‌دهد دربارهٔ دین ادبیات عرب به ادبیات سوسیالیستی یا ادبیات اتحاد جماهیر شوروی سابق تحقیق کند، یا متخصص ادبیات تطبیقی متأثر از غرب ترجیح می‌دهد که تأثیر ادبیات اروپا را در ادبیات عرب نشان دهد. او اعتراض خود را به محدودیت‌های موجود در این حوزه، مثل محدودیت‌های مکتب فرانسوی یا مکتب امریکایی، با تکیه بر فرهنگ و

^۱ comparative

^۲ vergleichend

ادبیات غنی گذشته‌اش انجام نمی‌دهد. در نتیجه، نقد به مخالفت‌های غیرمنسجم و حاشیه‌ای تبدیل می‌شود. (۲۸۵)

نتیجه

در جهان عرب، به‌ویژه در مصر، توجه و علاقه به ادبیات تطبیقی رو به افزایش است. گواه این موضوع سیر صعودی مطالعات و پژوهش‌های ارزشمندی است که در این زمینه صورت می‌گیرد. پذیرفته شدن ادبیات تطبیقی در جهان عرب هم به ویژگی‌های فرهنگی جامعه عرب و مصر و هم به ماهیت ادبیات تطبیقی بستگی دارد. این دو ویژگی به ترتیبی با هم سازگار شده‌اند و به پژوهشگر ادبیات تطبیقی امکان داده‌اند که، با توجه به تجربه تلخ استعمار، در کنار بررسی اختلاف‌ها و شباهت‌های روابط ادبی، راه‌هایی برای پاسخگویی به نیازهای مهم و مبرم کنونی جامعه بیابد. این تفکر رفته‌رفته در جوامع ادبی جهان عرب، به‌ویژه در حوزه ادبیات تطبیقی، شکل می‌گیرد که پژوهشگر ادبیات تطبیقی می‌تواند، با بررسی ادبیات کلاسیک و مدرن اروپا، میراث ادبی خود را بهتر درک کند. می‌تواند بی‌آنکه به دنبال تعیین ادبیات برتر یا فروتر، ادبیات تأثیرپذیر یا تأثیرگذار باشد، نظریات ادبیات تطبیقی را از زاویه فرهنگ و شرایط خود، و مصائب و ظلمی که بر جامعه‌اش رفته است ببیند. از مرزهای جغرافیایی درگذرد؛ سلسله مراتب طبقاتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بومی و جهانی را کنار بزند؛ از حصارهای تنگ و بسته ادبیات ملی و خودبینی و خودبزرگ‌بینی به‌درآید و حضور خود یا دیگری را در ادبیات نشان دهد. می‌تواند به درک دیگری به عنوان شرط ضروری برای فهم خود پی ببرد، و خود را در دیگری و دیگری را در خود پیدا کند. در ادبیات، این حضور دیگری یا خود جلوه‌های مختلفی می‌یابد و تنها ذهن باریک‌بین و نقاد و دقیق پژوهشگر ادبیات تطبیقی می‌تواند این ارتباط چندسویه را به تصویر کشد و تحلیل و ارزیابی کند. پژوهشگران ادبیات تطبیقی در مصر و سایر کشورهای عربی باید به این نتایج گفته‌شده قطعی و مسلم برسند، زیرا تنها با چنین نگرشی می‌توان شکاف‌های فرهنگی بین جوامع مختلف و نیز گسل‌های میان نظریه‌های انتزاعی را دریافت و به نیازهای واقعی جامعه پاسخ داد و پژوهش‌های خلاقانه‌ای ارائه کرد.

منابع

- انوشیروانی، علی‌رضا. «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران.» *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. ۲/۱ (پاییز ۱۳۸۹، پیاپی ۲): ۳۲-۵۵.
- رافع طه‌طاوی، رفاعه. *تلخیص الابریز من تلخیص باریز*. قاهره: دارالطباعة الامیریة، ۱۸۴۸.
- زیدان، جرجی. *تاریخ آداب اللغة العربیة*. بیروت: منشورات دارمکتبة الحیاء، ۱۹۹۲.
- شوقی، احمد. *شوقیات*، شرح و تحلیل محمد حسین هیکل. مصر: دارالفکر، ۱۹۹۲.
- ضیف، شوقی. *الادب العربی المعاصر فی مصر*. الطبعة السابعة. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۵۷.
- عامر، عطیة. «تاریخ الادب المقارن فی مصر.» *فصول*. ۴/۳ (۱۹۸۳): ۲۳-۳۲.
- عنایت، حمید. *سیری در اندیشه سیاسی عرب*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- گیب، هامیلتون. *ادبیات نوین عرب*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶.
- وادی، طه. *ادب المنفلوطی*. مصر: الشركة المصریة العالمیة للنشر، ۱۹۹۱.

- Ghazoul, J. Ferial. "Comparative Literature in the Arab World." *Comparative Critical Studies*. 3 (2006): 113-124.
- Hussam, Al Khateeb. "Comparative Literature in Arabic: History and Major Issues." *Bulletin of the Faculty of Humanities and Social Sciences*. University of Qatar. 17 (1994): 7-29.
- Isstaif, Abdul-Nabi. "Beyond the Notion of Influence: Notes Toward an Alternative." *World Literature Today*. 69: 2 (1995): 281-287.